

# یادداشتی بر یک نقد

حسین مدرّسی طباطبائی

## اشاره

پس از نشر مقاله «تاملی در حدیث و درک تاریخی عقاید» در شماره پیشین که، بواقع، نقدی بر مقاله «تکامل مفهوم امامت در بُعد سیاسی و اجتماعی» [مندرج در شماره ۷ و ۸] بود، نویسنده مقاله یادداشتی بر آن نقد فراهم آورد و برای گردانندگان مجله فرستاد. از نویسندگان ارجمند این دو مقاله سپاسگزاریم و همت و حساسیت آنان را در پرداختن به این گستره ها ارج می‌نیم.

.\*.

نقدی را که در شماره ۹ مجله نقد و نظر، پیرامون ترجمه مقاله ای از اینجانب با عنوان «تکامل مفهوم امامت در بُعد سیاسی و اجتماعی» (مندرج در شماره ۷-۸ همان مجله) نوشته شده بود، خواندم و آن را در چهارچوب روش سنتی تحقیق حوزوی، فاضلانه و متقن و استوار یافتم. فصلی که از کتاب «مکتب در فرایند تکامل» برگرفته و به

صورت مقاله ای مستقل در نشریه چاپ شده بود، اگر مجرد از کل کتاب و با صرف نظر از پیش فرضها و اصول موضوعه آن خوانده و با ترازوی روش سنتی تحقیق حوزوی و اصول متعارف نقد حدیث و قاعده «الجمع مهمما امکان اولی من الطرح» بدان گونه که در سنت مذهبی ما رایج است سنجیده شود، بی تردید بخشی بزرگ از استدلالات و نتیجه گیریهای آن، ناپخته و ناتمام و یک جانبه جلوه کرده و قسمت اعظم ملاحظات ناقد فاضل بر آن وارد است. اما آن فصل بخشی است از کتابی با دو مشخصه که اگر به گونه ای در آغاز آن مقاله منعکس شده بود شاید صورت مسأله را اندکی تغییر می داد:

نخست آن که آن اثر، چنان که به تکرار و تاکید در جای جای آن خاطر نشان شده است، نوعی تاریخ فکر است و نه کتابی کلامی و عقیدتی، و موضوع آن پیگیری چگونگی تطوّر



چند مفهوم کلیدی در ذهنیت جمعی جامعه شیعی قرون نخستین؛ و این البته مساله‌ای است کاملاً جدا از واقعیت آن مفاهیم. چه به تعبیری که در همان جا آمده است - حقیقت یک امر چیزی است و مراحل آگاهی جامعه بر آن چیزی دیگر. به شهادت تاریخ در هیچ مکتب و ملتی هرگز چنین نبوده است که تمامی حقایق و تعالیم از روز نخست بر همگان آشکار باشد. همین مطلب که دانشمندان متاخر ما گفته‌اند که بسیاری از آنچه مشایخ قم و برجستگانی از اصحاب ائمه (ع) در قرون نخستین غلو می‌دانستند، امروز جزء ضروریات مذهب ماست، خود نشانگر راه درازی است که پیموده شده است. پس سخن از این که خود آگاهی جامعه شیعی نسبت به مبانی کلامی و فقهی مکتب در چه دوره‌ای شکل گرفت یا آگاهی جمعی و تحلیل شیعی در مسائلی مانند عصمت امام و شخصیت فرابشری ائمه توسط چه فرد یا جریانی در سطح جامعه آغاز و مطرح شد منافاتی با واقعیت‌های اعتقادی آن‌چنان که ناقد محترم آورده‌اند - ندارد. البته ایشان خود نیز، جای جای، به این نکته تفتن یافته و یک دو مورد در تضاعیف سخن بدان اشاره نموده‌اند.

دوم آن که آن اثر اصولاً بر مبنای ضوابط نقد رجالی و قواعد جمع عرفی و تبرعی

تدوین نشده و از این رو بسیاری از منقولات که برخی از آن در نقد آمده، به آن گونه که ناقد فاضل انتظار داشته‌اند مورد بهره‌گیری قرار نگرفته است. حقیقت آن است که نویسنده آن اثر - که مورخ حرفه‌ای نیست و عمده اشتغال او در حوزه‌ای دیگر از علوم متعارف این روزگار است - در ترکنازیهای گاه به گاه خود به حوزه تاریخ نگاری، به نحله‌ای در مکتب تاریخ نگاری معاصر بستگی دارد که همانند پیروان مکتب عقل‌گرایی کلام شیعی و معتزلی قرون نخستین - و حتی گاه با استدلالاتی نزدیک به استدالات همان گروه - قابل به عدم حجیت و اعتبار مرویات و اخبار آحاد است، مگر آن که مؤید به قراین خارجی باشد. پیروان این نظر، با ملاحظه درست و هوشیارانه ناقد محترم در بند سوم از خلاصه‌گیری پایانی مقال خود که «محقق باید معیاری برای تشخیص روایت جعلی از واقعی داشته باشد و هر روایتی را سند تاریخی قرار ندهد»، کاملاً موافقت. اما روش سنتی نقد روایات و طرق جمع عرفی و تبرعی میان متعارضات را به آن گونه که در میان ما رایج است، مصداق خوبی برای آن معیار نیافته و آنها را شیوه‌هایی مجرد و غیر علمی ویدور از واقعیت‌های عینی، و در مجموع، ساده‌اندیشانه می‌دانند. شرح و تفصیل این مطالب، در آن بخش که به کارهای





ما و نوع منقولات مذهبی اسلامی ارتباط می‌یابد، در کتابها و مقالات بسیاری که برخی از اصحاب «اسلام‌شناس» آن نحله در این یک دو دهه اخیر در آن سوی دیگر جهان در موضوع علم الحدیث نوشته اند آمده است. نویسنده اثر مورد نقد نیز بر اساس تجارب شخصی خود، و البته با تأمل در مستندات و بهره‌گیری از نتایج آن رشته از مطالعات، بیش و کم به همان باورها رسیده و در بررسیهای تاریخی از روشی پیروی می‌کند که امروز بیشتر محققان تاریخ ادوار کهن به کار می‌بندند و آن، عرضه منقولات تاریخی است بر مسلمات و واقعیت‌های تاریخی در عصر و زمان مربوط، بر اساس شیوه فرضیه و آزمون (همانند بخش‌های دیگر علوم) و با توجه به مقتضیات اصل تطور و تکامل که لازمه ناگزیر طبع پدیده‌های این جهانی است. اعمال این روش در بسیاری از اوقات به نوعی تاریخ‌گذاری تقریبی بر مرویات رهنمون می‌شود. چه، احیاناً در طی بررسی برخی مرویات که بر اساس ضوابط نقد رجالی به دوره‌ای متقدم بستگی دارد روشن می‌شود که آن به حسب قاعده باید در دوره‌ای متاخرتر تألیف یا ویراسته و روزآمد شده باشد.

ناقد فاضل در میان سخن، چند صفحه‌ای نیز در تحلیل روش سیاسی دو امام بزرگوار

باقر و صادق (علیهما السلام) و علت عدم خروج آن بزرگواران بر حکومت ستمکار روزگار خویش، در رد آنچه آن را مدعیان آن مقاله تشخیص داده‌اند، نوشته‌اند. روشن است که زبان ترجمه، و بویژه سلیقه مترجم در انتخاب کلمه «عمل سیاسی» به جای «قیام مسلحانه» که در اصل کتاب است، موجب سوء تفاهم شده است. از نظر تاریخی و به شهادت سیر حوادث، تردیدی نیست که امتناع آن بزرگواران از اجابت درخواست برخی از اصحاب در این گونه موارد، ضامن تداوم و بقای مکتب تشیع گردید. چه، به پداخت تاریخ، زمینه تاسیس حکومت عدل اسلامی در آن روزگاران به هیچ وجه فراهم نبود، هر چند جز آن بزرگواران کمتر کسی بدین نکته تفتن داشت. از قضا همین روزها تاریخ‌نگاری، در آمریکا، سرگرم تدوین کتابی است درباره آنچه او آن را «سیاست مسؤلانه و هوشیارانه» امام صادق در برابر جریانات سیاسی روزگار خود می‌خواند. به هر حال، تکیه بر سیاست حزم و احتیاط امام صادق (ع) در نوشتار مورد نقد، هرگز در صدد آنچه ناقد فاضل از آن برداشت کرده و سپس بحق بر آن ایراد گرفته‌اند نبوده، و تحلیلی که ایشان از روش سیاسی آن امام بزرگوار ارائه کرده‌اند متین و استوار و برابر با اعتقاد این بنده است.